

من الواح ذبیح - ای ذبیح در اکثری از الواح الهیه از قلم امریه نازل جمیع احبای الهی...

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



من الواح ذبیح - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اقتدارات - صفحه
328 - 323

(31)

(من الواح ذبیح)

از یمین عرش نازل

ای ذبیح در اکثری از الواح الهیه از قلم امریه نازل جمیع احبای الهی را وصیت فرمودیم که ذیل مقدسرا بطین اعمال ممنوعه و غبار اخلاق مردوده نیالایند و همچنین وصیت فرمودیم که بما نزل فی الالواح ناظر باشند اگر وصایای الهیه را که از مشرق قلم رحمانی اشراق فرمود بگوش جان میشنیدند و باصغای آن فائز میگشتند حال اکثر من فی الامکانرا بخلعت هدایت مزین مشاهده مینمودید و لکن قضی ما قضی حال کرة اخری در این ورقه بیضا لسان قدم در این سجن اعظم میفرماید ای احبای حق از مفازه ضیقه نفس و هوی بفضاهای مقدسه احدیه بشتابید و در حدیقه تقدیس و تنزیه مأوی گیرید تا از نفحات اعمالیه کل بریه بشاطی عز احدیه توجه



ORIGINAL

نمایند ابا در امور دنیا و ما يتعلق بها و رؤسای ظاهره آن تکلم جایزه حق جل و عز مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده بر احدی جایزه نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد و آنچه از برای خود خواسته مدائن قلوب عباد بوده احبای حق الیوم بمنزله مفاتیحند انشاء الله باید کل بقوت اسم اعظم آن ابواب را بگشایند اینست نصرت حق که در جمیع زیر و الواح از قلم فالق الاصباح جاری شده و همچنین با ناس بمدارا حرکت نمایند و رفتار کنند و بکمال تقدیس و تنزیه و صدق و انصاف ظاهر شوند بشأنیکه جمیع ناس آن نفوس را امناء الله فی العباد شمرند حال مشاهده کن در چه سمائی طیر اوامر حق در طیر آنتست و در چه مقامی آن نفوس ضعیفه ساکن طوبی للذین طاروا باجنحة الايقان فی الهوآء الذی جری من قلم ربک الرحمن

ای ذبیح نظر باعمال حق کن و قل تعالی تعالی قدرته التي احاطت العالمین و تعالی تعالی انقطاعه الذی علا علی الخلائق اجمعین تعالی تعالی مظلومیته التي احترقت بها افئدة المقربین مع آنکه ببلائی لا یحصى در دست اعدا مبتلا جمیع رؤسای ارض را واحدا بعد واحد تبلیغ نمودیم آنچه را که ارادة الله بآن تعلق یافته بود لتعلم الامم ان البلاء لا یمنع قلم القدم انه یتحرک باذن الله مصور الرمم حال مع این شغل اعظم لایق آنتست که احباء کمر خدمت محکم کنند و بنصرت امر الله توجه نمایند نه آنکه بارتکاب امور شنیعه مشغول شوند اگر قدری در افعال و اعمال ظاهره حق مشاهده نمائی تخر بوجهک علی التراب و تقول یا رب الارباب اشهد انک انت مولی الوجود و مربی الغیب و الشهود و اشهد ان قدرتک احاطت الکائنات لا تخوفک جنود من علی الارض و لا تمنعک سطوة من علیها و اشهد انک ما اردت الا حیوة العالم و اتحاد اهله و نجاة من فیه حال قدری تفکر نمائید که دوستان حق در چه مقام باید حرکت نمایند و در چه هواء طیران کنند اسئل الله ربک الرحمن فی کل الاحیان ان یوفقهم علی ما اراد انه هو المقتدر العزیز العلام

ای ذبیح ضر این مظلوم از سبجن و تاراج و اسیری و شهادت و ذلت ظاهره نبوده و نیست بلکه ضر اعمالیست که احبای حق بآن عاملند و آنرا نسبت بحق میدهند هذا ضری و نفسه المهیمنة علی العالمین و ضر اکبر آنکه هر یوم یکی از اهل بیان مدعی امری شده بعضی متمسک بغصنی از اغصان و بعضی مستقلا گفته اند آنچه گفته اند و عاملند آنچه عاملند

ای ذبیح لسان عظمت میفرماید و نفسی الحق قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم و من یدعی بعده انه کذاب مفتر نسئل الله ان یوفقه علی الرجوع ان تاب انه هو التواب و ان اصر علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه انه هو المقتدر القدر مشاهده کن که اهل بیان آنقدر ادراک نمودند که مظهر قبلم و مبشر جحالم آنچه فرموده ناظرا الی الظهور و قیامه علی الامر فرموده و الا و نفسه الحق بکله ای از آنچه فرموده تکلم نمینمودند این جهال امر غنی متعالرا لعب اطفال دانسته اند هر روز بخیالی حرکت مینمایند و در مفازه ای سائرند لو کان الامر کما یقولون کیف یستقر امر ربک علی عرش السکون تفکر و کن من المتفرسین تفکر و کن من المتوسمین تفکر و کن من الراسخین تفکر و کن من المطمئنین علی شأن لو یدعی کل البشر بکل ما یمکن او فوفه لا تتوجه الیهم و تدعهم

ورآئك مقبلا الى قبلة العالمين لعمري ان الامر عظيم عظيم و اليوم عظيم عظيم طوبى لمن نبذ الورى ورآئه متوجها
الى الوجه الذى بنوره اشرفت السموات و الارضون اى ذبيح بصر حديد بايد و قلب محكم و رجل نحاس شايد تا
بوساوس جنود نفسيه نلغزد اينست حكم محكم كه باراده مالک قدم از قلم اسم اعظم جارى و نازل شده احفظه
كما تحفظ عينك و كن من الشاكرين در ليالى و ايام بخدمت حق مشغول باش و از دوش منقطع لعمري ما
تريه اليوم سيفنى و تجد نفسك فى اعلى المقام لو تكون مستقيما على امر موليك ان اليه منقلبك و مثويك